

آریل شارون، جنایتکار جنگی!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

آریل شارون نخست وزیر نژادپرست اسرائیل، با حمایت همه جانبه جرج دبلیو بوش رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا، پس از واقعه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، با اسم رمز «مبارزه با تروریسم» و «تامین امنیت اسرائیل» شهرها و روستاها و اردوگاه های آوارگان فلسطین را به اشغال مجدد خود در آورده است.

ارتش مسلح اسرائیل، با آموزش و تربیت های نژادپرستی و تروریستی و مذهبی شان در کشتار و به خاک و خون کشیدن مردم بی دفاع فلسطین، از هیچ جنایتی فروگذار نمی باشد و ابتدایی ترین حقوق اجتماعی مردم این کشور را زیر پا می گذارد. بیمارستان ها و مدارس را تخریب می سازد؛ آمبولانس ها را مصادره می کند و از آن ها سوء استفاده نظامی می کند؛ زخمی ها را به حال خود رها می سازد و مانع انتقال آنان به بیمارستان ها می شود تا در اثر خون ریزی جان بسپارند؛ افراد دستگیر شده را به جاهای نامعلومی انتقال می دهد و بدون محاکمه اعدام می کند؛ زنان و کودکان را مورد اذیت و آزار قرار می دهد؛ اماکن دولت خودمختار فلسطین را منفجر می کند؛ جاده ها، فردوگاه ها و بندرها را ویران می سازد. ارتش اسرائیل، مانع ورود پزشکان بدون مرز و روزنامه نگاران و گروه های امداد به مناطق اشغالی می گردد؛ مردم آواره اردوگاه ها را قتل عام می کند. اکنون نیز چندین هفته است که حتا ساختمان یاسر عرفات، رییس دولت خودمختار فلسطین را در محاصره تانک ها قرار داده اند، آب و برق ساختمانش را نیز قطع کرده اند.

آریل شارون، که یک جنایت کار جنگی است و در سال ۱۹۸۲، هنگامی که ارتش اسرائیل لبنان را به اشغال خود درآورد، وزیر دفاع اسرائیل بود. او، به ارتش تحت فرماندهی خود دستور داد که با همکاری فالانژیست های لبنان، وارد اردوگاه های صبرا و شتیلا شوند و ساکنان این اردوگاه ها را اعم از زن و کودک و پیر و جوان، بی رحمانه قتل عام کنند.

لوموند، در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۸۲، نامه ای از پروفیسور بنیامین کوهن، استاد دانشگاه تل آویو، چاپ کرد که این نامه در هشتم ژوئن ۱۹۸۲، هنگام لشکرکشی خونین اسرائیل به لبنان، به پول ویدال - ناکه، نوشته شده است. کوهن، در این نامه می نویسد: «من در حالی به شما می نویسم که به رادیو ترانزیستوری گوش فرا می دهم؛ این رادیو، هم

اینک، اعلام کرد که «ما» در حال رسیدن به «هدف» خود در لبنان هستیم: تامین «صلح» برای ساکنان جلیله. این دروغ‌ها که در شان گویلز هستند مرا به دیوانگی می‌کشانند. روشن است که این جنگ وحشی، که از تمامی جنگ‌های پیشین بی‌رحمانه‌تر است، نه به سوء قصد لندن، و نه به امنیت جلیله هیچ ربطی ندارد... یهودیان، فرزندان ابراهیم... یهودیان، که خود این قربانی سنگ‌دلی هستند، آیا می‌توانند چنین بی‌رحم شوند؟... پس بزرگ‌ترین کامیابی صهیونیسم چیزی جز این نیست: «یهودی زدایی»... از یهودیان.

دوستان عزیز، تمام آنچه را که در قدرت شماست انجام دهید... تا بگین ها و شارون ها به هدف دو گانه خود نرسند: نابودی نهایی (اصطلاحی که این روزها در این جا باب روز است) فلسطینی ها به عنوان خلق و اسرایلی ها به عنوان موجودات انسانی».

اکنون شارون، به عنوان نخست وزیر دولت نژادپرست اسراییل، به ارتش خود دستور داده است که با هواپیماهای جنگی، هلیکوپترها، تانک‌ها، شهرها و روستاهای فلسطین را بمباران کنند و به کشتار مردم فلسطین و تخریب اماکن عمومی و خصوصی دست بزنند.

خبرگزاری فرانسه از قول یک مقام ارشد اسرایلی، گزارش داد هنگامی که ارتش اسراییل وارد شهر «جنین» شد، حدود ۲۵۰ نفر فلسطینی را به قتل رساند، مردان ۱۵ تا ۵۰ ساله را نیز دستگیر کرد. در رابطه با کشتار مردم جنین، آمارهای متفاوتی اعلام شده است. یکی از سخن‌گویان ارتش اسراییل، بعد از اشغال این شهر اعلام کرد: «صدها نفر کشته و زخمی شده اند». اما مقام‌های فلسطینی تعداد کشته‌ها را بیش از ۵۰۰ نفر اعلام کرده اند. در این حملات ۲۳ نظامی اسرایلی نیز، که ۱۳ نفر از آنان در یک تله انفجاری کشته شده اند. خبرگزاری فرانسه، به نقل از «ولید ابومویس»، شهردار جنین، اعلام کرد: «افراد دستگیر شده مردان ۱۵ تا ۵۰ ساله هستند و در مدارس و میدان‌های اصلی شهر جمع‌آوری شده اند. ارتش اسراییل، در سراسر این شهر، به جست‌وجوی مردان پرداخته و از همه آنان خواسته است خود را تسلیم کنند. همچنین سحرگاه روز ۱۲ آوریل ارتش اسراییل، پس از اشغال روستای «کفر قلیل» در ساحل غربی رود اردن، به تفیش خانه به خانه این روستا دست زد و بیش از سی مرد را دستگیر کرد.

این‌ها فقط نمونه‌های جزئی از جنایات بی‌شمار دولت اسراییل، بر علیه مردم حق‌طلب و تحت‌ستم فلسطین است. تاریخ دولت اسراییل، با اتکا به دکترین صهیونیسم، تاریخ خون، جنگ، ترور، قتل‌عام و پاکسازی قومی و تاریخ جنایت بر علیه بشریت است. صهیونیسم، یک دکترین سیاسی است که تاریخش به سال ۱۸۹۷ بر می‌گردد. در این سال نخستین کنگره صهیونیست‌ها در شهر «بازل-سوئیس»، به رهبری «تئودور هرتزل» تشکیل شد. این کنگره تشکیل دولت مستقل «قوم یهود» را در دستور فعالیت‌های خود قرار داد. بدین ترتیب، تئودور، با دکترین سیاسی صهیونیسم، سازمان‌دهی «اصل بازگشت قوم یهود»، به سرزمین «موعود» را آغاز کرد. اما این‌که این دولت، در کجای کره زمین تشکیل خواهد شد اسمی برده نشد. بعد از جنگ جهانی اول است که منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی دولت‌های استعمارگر و استثمارگر ایجاب می‌کند که دولت یهود در خاورمیانه تشکیل شود. این سیاست به

آرامی اما پیوسته از سوی آژانس‌های یهود که در انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و... فعال بودند دنبال می‌شود.

پس از این که امپراطوری عثمانی، در نخستین جنگ جهانی، از هم می‌پاشید، تقسیم مجدد جهان در دستور کار کشورهای امپریالیستی غرب، قرار می‌گیرد. در این تقسیمات، سرزمین فلسطین نیز، زیر سلطه و استعمار بریتانیای کبیر در می‌آید.

در نوامبر ۱۹۱۷، «بالفور»، وزیر خارجه انگلستان، مهاجرت یهودیان را به فلسطین بلامانع اعلام کرد. در اثر این تحولات جدید فعالیت آژانس‌های یهود که یهودیان را تشویق می‌کرد به فلسطین سفر کنند و در آن جا ساکن شوند تشدید گردید. بین دو جنگ جهانی اول و دوم، کشتار و آزار و اذیت یهودیان در اروپا، به ویژه در آلمان، ابعاد وسیع غیرانسانی به خود گرفت. دولت فاشیست هیتلر، میلیون‌ها یهودی را دستگیر و زندانی شدند و یا در کوره‌های آدم‌سوزی سوزاند. آن‌هایی که شانس زنده ماندن داشتند به کشورهای دیگر پناه بردند. در جنگ جهانی دوم، دولت فاشیست آلمان، به رهبری آدولف هیتلر، اروپا را به خاک و خون کشید و چندین میلیون انسان را به کام مرگ فرستاد. هیتلر، و متحدان او، نه تنها یهودیان را کشتار کردند بلکه کمونیست‌ها، فعالین جنبش کارگری، ضد فاشیست‌ها و آزادی خواهان را نیز بی رحمانه قصابی نمودند.

در چنین شرایطی که مردم یهود، دچار انواع و اقسام بحران‌ها بودند و امنیت جانی و مالی نداشتند به راحتی در دام آژانس‌های یهود می‌افتادند و تحت تاثیر تبلیغات سیاسی آنان به سرزمین‌های فلسطین منتقل می‌شدند. در حالی که دولت انگلستان، در سال ۱۹۴۵ تضعیف شده بود و از مناطق تحت سلطه خود عقب نشینی می‌کرد، به سازمان ملل توصیه کرد که رای به تقسیم فلسطین بین اعراب و اسرائیل بدهد. سازمان ملل نیز، در نوامبر ۱۹۴۷، قطعنامه تقسیم فلسطین را به تصویب رساند. در این دوره سازمان ملل، تحت تاثیر انگلستان و فرانسه قرار داشت. پس از انتشار این قطعنامه، بلافاصله «داوید بن گورین» در ۱۴ مه ۱۹۴۷، رسماً دولت مستقل یهود را اعلام کرد و خود نیز نخست وزیر این دولت شد.

در ماه مه ۱۹۴۸، ملک فاروق و ملک عبدالله (پدر ملک حسین)، با اسرائیل وارد جنگ می‌شوند. اما هر دو کشور، از ارتش اسرائیل شکست می‌خورند و آتش‌بس پیشنهادی سازمان ملل را می‌پذیرند. در همین سال حدود ۸۰۰ هزار فلسطینی از خانه و کاشانه شان رانده می‌شوند و اسرائیل، با اشغال مناطق جدید قلمرو خود را گسترش می‌دهد.

در جنگ‌های ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲، اعراب همواره از ارتش اسرائیل شکست می‌خورد و اسرائیل، همچنان به پیشروی خود برای اشغال مناطق جدید ادامه می‌دهد. مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک سبب شد که دولت تازه تاسیس اسرائیل، دولت‌های عربی را یکی پس از دیگری شکست دهد. مسائلی از قبیل ورزیده بودن ارتش اسرائیل و برخورداری از سلاح‌های مدرن که دولت‌های غرب و در راس همه ایالات متحده

آمریکا، در اختیار اسرائیل می گذاشتند.

حمایت همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی و دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا و متحدانش دولت مذهبی اسرائیل هارتر و وحشی تر ساخته است. اساسا اسرائیل، بعد از تحولات جنگ جهانی دوم، برای آمریکا، دژی با ثبات محسوب می شود و یا بخشی از خاک آمریکا به حساب می آید که از آن جا، سیاست ها خود را مستقیما در منطقه خاورمیانه اعمال می کند. اهمیت استراتژیک اسرائیل برای آمریکا، پس از فروپاشی شوروی، تغییری نکرد و همچنان این موقعیت ویژه را همانند دوران جنگ سرد حفظ کرد. چرا که آژانس ها و انجمن های یهود در کنگره آمریکا و سنا و دو حزب سوسیال دمکرات و جمهوری خواه فعالند و از قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی حائز اهمیتی نیز برخوردار هستند. همچنین ارتش اسرائیل، در جنگیدن انگیزه دارد در حالی که ارتش اعراب چنین انگیزه ای را ندارند. علاوه بر آن ارتش اعراب، به اندازه ارتش اسرائیل، ورزیده و مجهز به سلاح های مدرن نیستند. مهم تر از همه بیش تر دولت های عربی، سرسپرده و متحد اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا هستند. همچنین دولت های عربی، از رادیکال شدن مبارزه طولانی مردم فلسطین، به ویژه گرایش چپ جبهه سازمان آزادی بخش فلسطین وحشت دارند، زیرا که نگرانند مبارزه مردم فلسطین به دیگر کشورهای عربی نیز کشیده شود. این دولت ها به همین دلیل، در سرکوب آوارگان فلسطینی که در کشورهایشان بودند کوتاهی نکردند. مثلا در ماه سپتامبر ۱۹۷۰، دولت ملک حسین، حدود ۲۰ هزار نفر از چریک ها و مبارزان فلسطینی را قتل عام کرد که به «سپتامبر سیاه» معروف شد. ارتش سوریه نیز، هنگامی که وارد لبنان شد در تپه اشرفیه حدود هزاران نفر از مبارزان فلسطینی را کشتار کرد. هیچ یک از دولت ها و از جمله دولت های عربی، هیچ اعتراضی به این جنایات نکردند. این ها از جمله عواملی هستند که سبب پیروزی های پی در پی ارتش اسرائیل، در مقابل اعراب شده است.

در چنین شرایطی، مردم فلسطین، با اتکا به نیروی خود و مبارزه مداوم و پیگیرشان و به بهای جان باختن ده ها هزار انسان عدالت خواه و حق طلب توانستند موجودیت و هویت انسانی، سیاسی، اجتماعی و حقانیت مبارزه شان را قدم به قدم به جوامع بین المللی و دولت ها تحمیل کنند. واقعا مقاومت و مبارزات عادلانه مردم فلسطین در حق تعیین سرنوشت و ساختن تاریخ شان تحسین برانگیز است. از دل این مبارزات بود که سازمان آزادی بخش فلسطین متولد شد و در سال ۱۹۶۷، رسما اعلام موجودیت کرد. یاسر عرفات در سال ۱۹۶۷، یعنی دو سال پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، به ریاست هیات اجرائیه سازمان آزادی بخش فلسطین انتخاب شد. اولین مبارزه مسلحانه سازمان آزادی بخش فلسطین، با اسرائیل، در ژانویه سال ۱۹۶۵ آغاز گردید.

قطعه نامه معروف «۲۴۲» سازمان ملل، مبنی بر عقب نشینی ارتش اسرائیل به مرزهای تعیین شده توسط سازمان ملل و پایان دادن به اشغال فلسطین، در ماه نوامبر ۱۹۶۷، به تصویب رسید. دولت اسرائیل، نه تنها به این قطعه نامه اهمیتی نداد بلکه بر عکس، به احداث خانه سازی برای اسکان دادن یهودیان و پایگاه های نظامی در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن نیز اقدام کرد.

رفتار دولت اسرائیل، در مناطق اشغالی با مردم فلسطین، به حدی وحشیانه و غیرانسانی بود که سرانجام سازمان ملل، در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ مجبور شد، در اجلاس همگانی اش، صهیونیسم را شکلی از نژادپرستی و تبعیض نژادی ارزیابی کند.

دولت مصر، اولین دولتی عربی بود که با اسرائیل به مذاکره نشست. انور سادات در سال ۱۹۷۳، از اسرائیل شکست خورد اما، ۴ سال بعد، در مجلس اسرائیل (کنست)، اعراب و اسرائیل را به صلح فراخواند. سادات، در سال ۱۹۷۸ در «کمپ دیوید»، در پشت درهای بسته با میانجیگری جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا، با مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل، به مذاکره نشست و یک سال بعد نیز با اسرائیل، قرارداد صلح امضا کرد. این صلح، از یک سو موضع اسرائیل را در مقابل اعراب قوی تر ساخت و از سوی دیگر، هیچ سود و دستاوردی نیز، برای مردم رنج دیده فلسطین به بار نیاورد. در این دوره است که رژیم ارتجاعی تازه تاسیس جمهوری اسلامی، شعار «مرگ بر سه مفسدین: کارتر و سادات و بگین» را سر می دهد. سرانجام سادات، توسط سازمان اسلامی «اخوان المسلمین» ترور شد و حسنی مبارک، به ریاست جمهوری مصر رسید.

سال ۱۹۸۷، مبارزات مردم فلسطین، وارد مرحله جدید از مبارزه سیاسی خود بر علیه اشغالگران اسرائیلی، تحت عنوان «انتفاضه» می گردد. جوانان «سنگ پاران» در همه مناطق اشغالی عرصه را بر ارتش اسرائیل تنگ می کند. انتفاضه اول که پنج سال طول کشید دولت اسرائیل، آمریکا و دولت های غرب را به عقب نشینی وادار ساخت و آنان را مجبور کرد تا سازمان آزادی بخش فلسطین را که تا آن موقع «تروریست» می نامیدند به عنوان نماینده مردم فلسطین برسمیت بشناسند.

انتفاضه اول، که از ۹ دسامبر ۱۹۸۷ آغاز شد تا پایان سال ۱۹۹۳، دو هزار کشته و ۲۰ هزار مجروح و معلول برجای گذاشت. آنان عمدتاً بچه های مدرسه و جوانانی بودند که با پرتاب سنگ، با شهادت بی نظیری در مقابل تانک ها و سربازان اسرائیلی، دست به مبارزه و مقاومت می زدند. ارتش اسرائیل در این سال ها مجبور شده بود که دائماً به حال آماده باش به سر برد. همچنین این وضعیت سبب شد که ارتش اسرائیل، فرسوده و درمانده شود. این جنبش عظیم توده ای و اجتماعی، شرایط کاملاً جدیدی را بوجود آورد که در طول چندین دهه جنگ و جنایت دولت اسرائیل بر علیه مردم فلسطین بی سابقه بود.

هنگامی که جنبش «انتفاضه»، در سرزمین های اشغالی، کرانه غربی و نوار غزه آغاز شد، دولت و ارتش اسرائیل تصور می کردند که همانند گذشته این جنبش را نیز سرکوب خواهند کرد. اما بر خلاف تصور آنان، انتفاضه، روز به روز عمق تر و گسترده تر شد و همه سرزمین های اشغالی را فرا گرفت. مقامات سیاسی- نظامی اسرائیل، از این وضعیت شوکه و درمانده شده بودند. چرا که فکر می کردند پس از گذشت ۲۰ سال از اشغال کرانه غربی و نوار غزه، مقاومت مردم فلسطین را در هم شکسته اند و مردم این مناطق را به لحاظ اقتصادی و سیاسی به خود وابسته کرده اند. چندی نگذشت که آوازه و عظمت انتفاضه، از مرزهای فلسطین و اسرائیل فراتر رفت و توجه کارشناسان

سیاسی - نظامی غرب و کلیه کشورهای خاورمیانه را به خود جلب کرد.

در چنین شرایطی، ارتش کار کشته اسراییل، که طی چندین دهه سرکوب و کشتار مردم فلسطین و جنگ و ترور، تجارب فراوانی کسب کرده بود، در مقابل جوانان «سنگ پران»، عاجز و درمانده شد. همچنین این جنبش موفق گردید که توجه افکار عمومی مردم جهان را نیز به خود جلب سازد و قدرت یک جنبش توده ای را به نمایش بگذارد. در این میان هر کدام از دولت های عربی سعی کردند از شرایط جدید پیش آمده در مناطق اشغالی بهره برداری خود را داشته باشند.

این جنبش محصول چندین دهه مبارزه مردم فلسطین بود. مبارزه مردم فلسطین، دارای فراز و نشیب های فراوان با تاریخ طولانی است، مبارزه ای که از سال ۱۹۱۷ و با پیمان «بالفور»، برای ایجاد یک کشور «قوم یهود» در فلسطین، به این سو آغاز شد و همواره تداوم پیدا کرد. واقعا تجارب و دستاوردهای انتفاضه، بسیار آموزنده و با ارزش است.

علی رغم این که ارتش اسراییل، روش های وحشیانه و تکان دهنده گوناگونی را برای نابودی مردم فلسطین، نظیر ترور فعالین سیاسی در سرزمین های اشغالی و در کشورهای دیگر، تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان غیرنظامی و بی سلاح، دستگیری ده ها هزار نفر، کوچ دادن دسته جمعی، برقراری مقررات سخت و خشن حالت فوق العاده حکومت نظامی، تخریب منازل مردم، اعدام ها و مجازات دسته جمعی و محاصره اقتصادی و در گرسنگی قرار دادن مردم و غیره به کار می برد، اما نتوانسته است روحیه مبارزاتی و مقاومت مردم فلسطین را در ساختن تاریخ شان در هم بشکند. بنا به نوشته مفسرین و تحلیل گران مبارزات مردم فلسطین، اقشار مختلف مردم، در مناطق اشغالی، اعم از کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و کسبه، در کمیته های مختلفی خود را سازمان می دادند و رهبران خودشان را نیز مستقیما انتخاب می کردند.

کمیته هایی در شهرها، دهکده ها و در اردوگاه های آوارگان تشکیل می شد. این کمیته ها وظایف گوناگونی را پیش می بردند. از جمله کمیته تامین مواد غذایی، کمیته آب رسانی، کمیته بهداشتی، کمیته پزشکان، کمیته زنان، کمیته مدارس، کمیته اعتصاب و کمیته تظاهرات و غیره. رهبران کمیته ها در تبلیغات علنی ظاهر نمی شدند و آنان را جز اعضای کمیته ها کسی نمی شناخت. از نقطه نظر تشکیلاتی سازمان دهی این کمیته ها منفصل بود، یعنی هیچ گونه ارتباط بین اعضای کمیته ها در بدنه تشکیلات وجود نداشت. ارتباط سیاسی آن ها از طریق بیانیه هایی است که از سوی رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین، در مناطق اشغالی پخش می شد. کانال های ارتباطی طوری سازمان دهی می شد که اگر عضو کمیته ای دستگیر می گردید، امکان شناساندن کمیته های دیگر را نداشت. این شیوه سازمان دهی توان پلیس را در ضربه زدن به تشکیلات، به حداقل می رساند.

مطالبات مردم فلسطین، از آزادی زندانیان سیاسی، خاتمه دادن به حالت فوق العاده نظامی تا بیرون راندن اشغالگران و حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت مستقل فلسطین را در برمی گرفت. هدف «انتفاضه»، فرسوده کردن سربازان

اشغالگر و وادار کردن آن‌ها به عقب‌نشینی بود. تظاهرات و راهپیمایی‌ها طوری سازمان‌دهی می‌شدند که سربازان نمی‌دانستند تظاهرات بعدی در کجا و در کدام نقطه شهر و اردوگاهی آغاز خواهد شد. در نتیجه اسرائیل، مجبور می‌شد نیروهایش را پراکنده کند و در حال آماده‌باش دائم نگاه دارد. در واقع رهبری «انتفاضه»، تعیین می‌کرد که کی و در کجا مناسب است دست به اقدام بزنند. مثلاً در یک ساعت معین مدارس تعطیل می‌شد، دانش‌آموزان به خیابان‌ها می‌ریختند و با پرتاب سنگ، در مقابل ارتش مجهز به توپ و تانک و نارنجک و دیگر سلاح‌های مدرن، دست به مقاومت و تظاهرات می‌زدند.

انتفاضه، دستاوردهای شایانی را دارد. مسلماً، تحلیل و بررسی تجارب و دستاوردهای انتفاضه، بسیار آموزنده و با ارزش برای جنبش‌های توده‌ای است. هنوز بیش از شش ماه از آغاز انتفاضه نگذشته بود که دولت‌های عربی مجبور شدند در کنفرانس «سران عرب» در اردن، مسئله فلسطین را مجدداً به عنوان مهم‌ترین مسئله اعراب در نظر گیرند و اجلاس ویژه‌ای نیز در این مورد برگزار کنند. از سوی دیگر، در ملاقات رونالد ریگان رئیس‌جمهوری آمریکا و میکائیل گورباچف رئیس‌جمهوری شوروی، مسئله فلسطین مطرح شد. ایالات متحده آمریکا، مجبور شد نمایندگان ویژه و وزیر خارجه خود را بارها به خاورمیانه اعزام کند. تامین هزینه‌های جنگی اسرائیل نیز افزایش پیدا کرد. تا مقطع آغاز انتفاضه، هزینه سالانه ارتش اسرائیل، در مناطق اشغالی حدود یک میلیارد دلار بود، در حالی که این رقم، فقط در ۵ ماه اول انتفاضه، بالغ بر یک میلیارد دلار گردید.

سرانجام انتفاضه، دولت اسرائیل را مجبور کرد که سازمان آزادی‌بخش و رهبری آن یاسر عرفات را برسمیت بشناسد و به مذاکرات صلح تن در دهد. طرفین مذاکراتی را در مادرید و اسلو، و با حضور نمایندگان دولت‌های غرب و سازمان ملل برگزار کردند. روز سیزدهم سپتامبر ۱۹۹۳، ساعت ۱۱ صبح به وقت واشنگتن، برای اکثریت مردم فلسطین و اسرائیل و همچنین مردم ضد جنگ و ضد نژادپرست جهان، با هر اشکال و ایراد و کمبودی – یک روز تاریخی بشمار می‌آید، زیرا که در این روز، قرارداد صلح بین اسرائیل و فلسطین منعقد گردید. عرفات و رابین، در برابر دوربین‌های تلویزیون در کاخ سفید در کنار هم قرار گرفتند و اعلام کردند که سرانجام به سوی یک صلح پایدار در خاورمیانه حرکت می‌کنند.

معاهده صلح فلسطین و اسرائیل، از سوی نمایندگان هر دو طرف و نیز وزرای خارجه آمریکا و روسیه به عنوان شهود و ضامنین آن در واشنگتن امضا شد، دارای ۱۷ ماده و ۴ ضمیمه می‌باشد که از این میان ضمیمه سوم و چهارم آن به همکاری‌های طرفین در طرح‌های اقتصادی و توسعه منطقه با مشارکت کشورهای پیشرفته صنعتی تاکید می‌کند.

ضمیمه سوم – پروتکل همکاری‌های اقتصادی بین اسرائیل و فلسطین:

طرفین موافقت خود را درباره ایجاد یک کمیته پیگیری مشترک در ارتباط با همکاری‌های اقتصادی و توسعه که از

جمله می باید فعالیت خود را بر روی مسائل زیر متمرکز سازد اعلام می دارند:

- ۱- در مورد مسئله آب شامل برنامه ریزی برای توسعه منابع هیدرولیکی که از سوی متخصصان دو طرف تهیه می شود و نیز بر روی چگونگی بهره برداری هر دو طرف از منابع موجود در شرایط کنونی، در دوران گذار ۵ ساله و بعد از آن؛
- ۲- در مورد مسئله برق شامل برنامه توسعه شبکه های برق و نیز چگونگی همکاری های دو جانبه در زمینه تولید، بهره برداری، خرید و فروش انرژی الکتریکی؛
- ۳- در عرصه انرژی، شامل برنامه ریزی در راستای توسعه انرژی، بهره برداری از منابع گاز و نفت در غزه و... این همکاری ها می تواند بهره برداری از دیگر منابع انرژی را شامل شود، از جمله ساختمان کمپلکس های صنعتی، و خطوط لوله انتقال نفت و گاز در منطقه؛
- ۴- در عرصه مالی برنامه ریزی در جهت ترغیب سرمایه گذاری های بین المللی در نوار غزه و کرانه های رود اردن و تاسیس یک بانک توسعه؛
- ۵- در عرصه صنعت حمل و نقل و ارتباطات شامل برنامه ای که خطوط اصلی آن از جمله ساختمان یک بندر در غزه و نیز ایجاد خطوط ارتباطی و حمل و نقل بین نوار غزه و کرانه غربی رود اردن و اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه را پیش بینی می نماید؛ (شامل راه آهن، جاده و خطوط تلفنی)
- ۶- همکاری در عرصه تجارت، شامل برنامه ای که در راستای اعتلای تجارت محلی، منطقه ای و بین المللی باشد. در این برنامه همچنین ایجاد مناطق آزاد تجاری در نوار غزه و اسرائیل پیش بینی می گردد؛
- ۷- در عرصه صنعتی، شامل یک برنامه توسعه صنعتی و تاسیس مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی مشترک اسرائیل و فلسطین، از جمله صنایع ریسندگی، غذایی، دارویی، الکترونیک و انفورماتیک و...؛
- ۸- همکاری مشترک بر روی مسایل کار و امور اجتماعی و تدوین آیین نامه روابط دو جانبه در این عرصه؛
- ۹- برنامه همکاری و تبادل نظر در زمینه نیازهای نیروی انسانی، پیش بینی سمینارهای مشترک حرفه ای، تاسیس مراکز تحقیقاتی و مراکز اطلاعاتی و آماری مشترک؛
- ۱۰- در عرصه حمایت و حفاظت از محیط زیست؛
- ۱۱- در عرصه همکاری و هماهنگی در عرصه وسایل ارتباط جمعی؛
- ۱۲- در هر زمینه و عرصه دیگری که منافع مشترک طرفین ایجاد نماید.

ضمیمه چهارم - همکاری های اسرائیل و فلسطین، در باره برنامه های توسعه منطقه ای:

- ۱- در چهارچوب گفت و گوهایی چند جانبه صلح طرفین خواهند کوشید تا موافقت کشورهای پیشرفته صنعتی (گ ۷) و از طریق آن ها موافقت دیگر کشورهای صنعتی، کشورهای منطقه و نهادهای مالی جهانی را نسبت به اجرای

طرحی در راستای توسعه اقتصادی در منطقه جلب کنند.

- ۲ - برنامه توسعه دارای دو عنصر اساسی زیر خواهد بود:
- یک برنامه توسعه اقتصادی برای کرانه غربی رود اردن و نوار غزه
- یک برنامه توسعه برای کل منطقه

الف - برنامه توسعه اقتصادی برای کرانه غربی رود اردن و نوار غزه شامل خطوط اصلی زیرین خواهد بود:

- ۱ - برنامه بازسازی اجتماعی و از جمله یک پروژه خانه سازی؛
- ۲ - برنامه توسعه شرکت های کوچک و متوسط؛
- ۳ - برنامه توسعه زیربنای اقتصادی، شامل ایجاد و یا گسترش شبکه های آب، برق، حمل و نقل و ارتباطات؛
- ۴ - برنامه تعیین نیروی انسانی؛
- ۵ - سایر برنامه های دیگر.

ب - برنامه توسعه منطقه ای خطوط عمومی زیرین را شامل است:

- ۱ - تاسیس یک بنیاد مالی خاورمیانه ای؛
 - ۲ - همکاری سه جانبه اسرائیل، فلسطین و اردن برای بهره برداری هماهنگ از منطقه بحرالحمیت؛
 - ۳ - پروژه احداث یک کانال آبی شور به شیرین و توسعه هیرولیکی در منطقه؛
 - ۵ - طرح های توسعه کشاورزی و همکاری های چند جانبه برای جلوگیری از گسترش کویرها؛
 - ۶ - اتصال شبکه های برق منطقه ای؛
 - ۷ - همکاری منطقه ای در زمینه انتقال، توزیع و بهره برداری از منابع گاز و نفت و دیگر منابع انرژی زا در منطقه؛
 - ۸ - پروژه منطقه ای در جهت گسترش صنعت توریسم، حمل و نقل و ارتباطات؛
 - ۹ - همکاری های منطقه ای در سایر عرصه ها.
- در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، بعد از امضای قرارداد صلح، یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین گفت: «عصر جدیدی در صلح و همزیستی و برابری حقوق در خاورمیانه پدید آمد». او، افزود: «نبرد برای صلح سخت ترین نبرد زندگی ماست اما ما امید داریم که صلح عادلانه در منطقه برقرار شود».
- رابین، گفت: «سرنوشت ما این است که با هم روی یک سرزمین زیست کنیم با اسلحه وداع کرده و راه سخت صلح را به هر ترتیب طی کنیم».
- بیل کلینتون، رییس جمهوری آمریکا نیز گفت: «من تعهد می کنم که از قرارداد صلح فلسطین و اسرائیل حمایت موثری بکنم».

بدین ترتیب امیدواری‌هایی در افکار عمومی مردم فلسطین و اسرائیل و جهان، برای رسیدن به یک صلح پایدار به وجود آمد اما اعمال سیاسی - نظامی اسرائیل همه این امیدها را نقش بر آب کرد و همچنان مانع همزیستی دوستانه مردم اسرائیل و فلسطین شد.

در چهارچوب این توافقات، در ۱۳ آوریل ۱۹۹۴، نیروهای اسرائیل، دو شهر اریحا با ۲۰ هزار نفر و غزه با ۸۰۰ هزار نفر را تخلیه می‌کنند. امور درمانی، فرهنگی، مالی، اجتماعی و جهانگردی را به فلسطینی‌ها واگذار می‌گردد. نه هزار پلیس فلسطین، یعنی اعضای ارتش آزادی‌بخش فلسطین، امنیت این مناطق را به عهده می‌گیرد. در مرزهای بین غزه و اریحا و اردن، ماموران امنیتی دو کشور گشت‌های مشترکی در راه‌ها به عمل می‌آورند. برای انتخابات آزاد و دمکراتیک، یک هیات ۲۴ نفری توسط سازمان آزادی‌بخش فلسطین تعیین می‌گردد که باید قبلاً اسامی آنان به دولت اسرائیل اطلاع داده شود.

از ۱۳ دسامبر ۱۹۹۵ تا ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶، فلسطین و اسرائیل در باره نظام قطعی سرزمین‌های اشغالی و نوار غزه مذاکره می‌کنند. مذاکرات شامل اورشلیم (بیت‌المقدس)، بازگشت پناهندگان فلسطینی و یهودیانی که در سرزمین‌های اشغالی اسکان داده شده‌اند، امور امنیتی، کنترل مرزها و روابط با همسایگان بود. این مذاکرات، به امضای قراردادهایی بین فلسطین و اسرائیل منجر شد.

سازمان ملل متحد، از آغاز جنگ نابرابر و غیرانسانی اسرائیل علیه مردم فلسطین، تا به امروز نزدیک به ۴۵۰ قطعنامه را به تصویب رسانده است که هیچ‌کدام به طور جدی پیگیری نشده‌اند و فقط بر روی کاغذ باقی مانده‌اند. لازم به یادآور است که دولت آمریکا، هر قطعنامه‌ای که بر علیه دولت اسرائیل، به تصویب رسیده، مخالفت کرده است.

رهبران ۱۲۰ هزار مهاجر یهودی مسلح در سرزمین‌های اشغالی از یک سو و جریان‌های اسلامی، مانند حماس و جهاد اسلامی از سوی دیگر، شدیداً با قراردادهای صلح مخالفت می‌ورزند. در این میان دولت اسرائیل، همواره با دست‌آویز قرار دادن «عملیات انتحاری» جریان‌های اسلامی، مذاکرات صلح را آگاهانه و عامدانه با شکست مواجه می‌سازد، به تعهدات خود و قطعنامه‌های سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی گردن نمی‌گذارد و همچنان به اشغال و سرکوب خونین مردم فلسطین ادامه می‌دهد. فرقه‌های مختلف مذهبی «یهود»، در مناطق اشغالی و اسرائیل، وجود دارند که مسلح هستند و هر گونه آزادی و برابری‌طلبی را سرکوب می‌کنند. این‌ها همچنین از سوی دولت و پلیس مخفی (موساد) حمایت و تغذیه می‌شوند.

شایان ذکر است که جریان‌های اسلامی که در اسرائیل، در اتوبوس‌ها و رستوران‌ها دست به عملیات انتحاری می‌زنند، در بدو تشکیل‌شان با استقبال و مورد حمایت اسرائیل و یا ایالات متحده آمریکا ره‌به‌رو شدند. سازمان القاعده و رهبرش بن‌لادن و سازمان مجاهدین افغان، با حمایت‌های سیاسی و مالی سازمان سیا تشکیل شدند تا در مقابل شوروی سابق بجنگند. از جمله سازمان «حماس» در فلسطین نیز، از سوی دولت اسرائیل، مورد حمایت قرار گرفت تا

در مقابل سازمان آزادی بخش فلسطین و گرایش چپ جامعه قرار گیرد.

سردبیر سرویس خارجی روزنامه معتبر تایمز مالی، پس از ترورهایی که در هفته اول ماه مارس ۱۹۹۶ در اسرائیل روی داد، نوشت، حماس در سال ۱۹۷۸ به همت اسرائیل، برای مبارزه با جبهه آزادی بخش فلسطین بوجود آمد. این سازمان در تحولات بعدی منطقه، همانند دیگر جریانات ارتجاعی و تروریستی مورد حمایت رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

روزنامه لوموند نیز، طی تفسیری زیر عنوان «مسئولیت ایران در ۱۹ مارس ۱۹۹۶ نوشت: «تفسیر خبرگزاری رسمی ایران، در حمایت از مدح تروریسم در اسرائیل و شادی رهبران آن کشور از قتل رابین و یا یهودیان بی گناه، اروپائیان را در دفاع از سیاست توسعه روابط با ایران خلع سلاح کرد». لوموند، در مقاله دیگری نیز نوشت که کیفر خواست دادستان آلمان، علیه فلاحیان وزیر اطلاعات ایران، مبنی بر این که در قتل چهار نفر رهبر کرد، در سال ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است اروپائیان را در تنگنا قرار داده است. زیرا به درستی ایران، طی سال های اخیر بسیاری از مخالفان خود را در خارج از کشور به قتل رسانده است.

مسلمانا، حمایت رژیم جمهوری اسلامی، از مردم فلسطین، عوام فریبانه و جنبه تبلیغی دارد، به این دلیل ساده که اولاً رژیمی که در داخل کشورش بیش از یک صد هزار انسان را اعدام کرده است و هنوز هم می کند؛ براساس قوانین اسلامی دست و پا می برد؛ سنگسار می کند؛ به ترور نویسندگان و فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور دست می زند؛ زندان هایش پر از زندانیانی است که آن ها را زیر شدیدترین و غیرانسانی ترین شکنجه ها قرار داده است؛ زنان را به طور سیستماتیک سرکوب می کند؛ اکثریت جامعه را در فقر و فلاکت قرار می دهد و هر گونه اعتراض کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان و پرستاران را شدیداً سرکوب می کند، بی رحمانه به کشتار مردم کرد دست می زند؛ حتا به ملیت های مختلف این کشور، اجازه نمی دهد با زبان خود فعالیت های فرهنگی و اجتماعی داشته باشند چگونه چنین رژیمی می تواند در خارج از مرزهایش و هزاران فرسنگ دورتر از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین دفاع کند؟! ثانیاً، رژیم جمهوری اسلامی، مانند هر رژیم دیگری در راستای منافع اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک اش است که از جریانات نزدیک به خودش حمایت می کند. از این رو جریانات آدمکش و ارتجاعی اسلامی، از آسیا تا اروپا و آفریقا، توسط رژیم جمهوری اسلامی مورد پشتیبانی قرار می گیرد. سالهاست که طنین نفرت و انزجار از رژیم جمهوری اسلامی، و سازمان های اسلامی، تمام جهان را پر کرده است.

در چنین شرایطی، بحران و کشمکش درونی دولت و جامعه اسرائیل را فر گرفته است. کم نیستند مردم آزادی خواه و انسان دوست و چپ در اسرائیل که مخالف جنگ و کشتار هستند. اما دولت اسرائیل، بهانه ها و سناریوهای مختلفی را برای نابودی مذاکرات صلح و کنترل دایمی مناطق اشغالی به مرحله اجرا می گذارد. عملیات انتحاری جریانات اسلامی که از سر استیصال انجام می دهند یکی از سناریوهایی است که همواره دولت اسرائیل، آن را دستاویز خود قرار داده است تا همچنان به اشغال فلسطین و جنگ خانمان براندازش بر علیه مردم حق طلب این کشور ادامه دهد.

در واقع می‌توان گفت که عملیات انتحاری جریان‌ات اسلامی، توجیه‌کننده جنگ‌های خونین هوایی و زمینی ارتش اسرائیل، بر علیه مردم فلسطین است. بنابراین، دولت نژادپرست اسرائیل، فرقه‌های مسلح یهود «اولترا ارتدکس» در اسرائیل و مناطق اشغالی و سازمان‌های اسلامی در فلسطین و لبنان، مکمل یکدیگر و تکمیل‌کننده سناریوهای سیاه هستند.

ایگال امیر، در ۴ نوامبر ۱۹۹۵، «به امر خداوند» و به امر فرقه خود «جنگاوران اسرائیل»، مبنی بر اعدام هر آن که «سرزمین موعود یهودیه و سامریه» (کرانه غربی رود اردن) را به اعراب تسلیم کند، اسحاق رابین را به قتل رساند. اساساً، دو حزب رقیب «لیکود» و «حزب کارگر» که دولت در دست‌شان جا به جا می‌شود، به لحاظ برنامه‌های اقتصادی و سیاسی تفاوت‌چندانی با هم ندارند. چرا که سیاست در اسرائیل، از طرف گروه‌های نژادی، تعلقات و احساسات قومی و در نهایت از طرف جریان‌ات مذهبی، بازتولید و تداوم پیدا می‌کند. «چپ»ها که عمدتاً در حزب کارگر متشکل شده‌اند یهودیان اروپایی هستند که از موقعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متوسطی برخوردارند و نسبتاً تمایلات لیبرالی و غیرمذهبی و آتئیستی دارند. این گروه نسبت به گروه «راست» تمایل زیادی برای پایان دادن به جنگ و خونریزی نشان می‌دهد. «راست»ها اساساً، یهودیانی هستند که از کشورهای شرقی و یا آمریکا به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. بخش عظیم فرماندهان ارتش و سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) به این قشر تعلق دارند. همچنین پایگاه اصلی سخن‌گویان راست افراطی همه جریان‌ات مذهبی یهودی، در میان همین قشر است که اکثراً در شهرک‌هایی که اسرائیل، در مناطق اشغالی فلسطین، ساخته است اسکان داده شده‌اند. این‌ها بر ادامه اشغال و سرکوب سیستماتیک مردم فلسطین پافشاری می‌کنند و فراتر از آن گرایش اولترا راست که اقلیتی بیش نیستند اما، به دلیل این که در ارتش و پلیس و دولت و پارلمان، از نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند، کمر به نابودی مردم فلسطین بسته‌اند.

برای مثال خانم گلدامایر، نخست‌وزیر اسرائیل، که گفته‌هایش در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹، در ساندی تایمز، چاپ شده بود، می‌گوید: «خلق فلسطین وجود ندارد... این طور نیست که ما آمده باشیم که آن‌ها را پشت در بگذاریم و زمین‌هایشان را از آنان بگیریم. ایشان وجود ندارند».

گرایش‌ات چپ و سوسیالیست نیز که به حرمت و موجودیت انسان احترام قائلند در سازمان‌های کارگری، جنبش زنان و شبکه‌های توده‌ای و اجتماعی فعالیت دارند و به طور مداوم برای قطع جنگ و صلح پایدار و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین مبارزه می‌کنند. یکی از شعارهای جنبش زنان در اسرائیل این است که: «ما دیگر فرزندان برای جنگ نداریم». زنان مترقی و برابری طلب در حالی که مورد آزار و اذیت «گشت‌های حراست از حیا» قرار می‌گیرند اما همچنان به مقاومت خود در برابر گرایش ارتجاع مذهبی ادامه می‌دهند. خاخام‌ها در اسرائیل مانند امام جمعه‌ها و آیت‌الله‌های ریز و درشت مرتجع و مفت‌خور جمهوری اسلامی، نفوذ زیادی در دولت و پارلمان (کنست) دارند. این‌ها فتوایی نیز صادر می‌کنند.

منافع بورژوازی و مذهب، مردم اسرائیل را در جنگی خانمان سوز غرق کرده است. اکنون مذهب، مشکل اساسی در راه پیشرفت صلح و نقض کننده حقوق شهروندان این کشور است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که اگر جنگ اسرائیل، بر علیه مردم فلسطین خاتمه یابد جنگ بین مرتجعین مذهبی و مردم آزادی خواه و سکولار چپ بالا خواهد گرفت. چرا که جامعه اسرائیل، به فکر تعیین تکلیف با این معضل قدیمی و ریشه دار خواهد افتاد، مبنی بر این که آیا دولت اسرائیل باید همچنان دولتی، متکی بر قومیت و یهودیت باشد و یا دولتی سکولار و مدرن که با آرای عمومی شهروندان بدون در نظر گرفتن قومیت و مذهب انتخاب می شود؟!

خصوصاً جنبش سکولار و غیرمذهبی در اسرائیل، پس از مهاجرت بیش از ۸۰۰ هزار نفر از یهودیان روسیه به این کشور، در دهه اخیر که اکثریت شان انسان های سکولار و لامذهب هستند، بیش از پیش جنبش سکولار و آزادی خواه و سوسیالیست را در اسرائیل، تقویت کرده است.

باید تاکید کرد که بر خلاف نظر برخی از رهبران سیاسی ایرانی و یا غیر ایرانی، در اسرائیل، هیچ وقت یک دولت سکولار، بر سر کار نبوده است. همه دولت های اسرائیل، از بدو تشکیل این کشور تاکنون، دولت های ارتجاعی قومی و مذهبی با روحیه خشن تجاوزگری نظامی- پلیسی بوده و هنوز هم هستند. اکثریت رهبران و سخن گویان و کارشناسان و تئوریسین های احزاب، فرقه ها، از درون فرقه های مذهبی، ارتش و سازمان مخوف موساد (پلیس مخفی) بیرون آمده اند. آنان، نخست با شرکت در جنگ های خونین بر علیه مردم فلسطین و اعراب، امتحان پس می دهند و سپس از این طریق به پست های مهم سیاسی - نظامی می رسند.

بنا به آمارهای رسمی منتشر شده در اسرائیل، بیش از ۶۰ درصد مردم اسرائیل خواهان قطع جنگ و خروج نیروهای اسرائیل از مناطق فلسطینی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین در انتخاب دولت مستقل شان و همچنین خواهان یک دولت سکولار «غیرقومی و غیرمذهبی» در اسرائیل هستند. اما، اقلیت مرتجع قومی- مذهبی، همه دم و دستگاه اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دولت، ارتش، پلیس، احزاب و فرقه ها قبضه کرده اند با به کار بستن انواع سناریوها و توطئه ها و سرکوب ها و شیوه های پلیسی، سیاست ارتجاعی و غیرانسانی خود را بر اکثریت مردم اسرائیل تحمیل می کنند.

شکی نیست که آخرین تلاش های جنگی دولت اسرائیل، با هدف در هم شکستن روحیه مقاومت و همبستگی مردم فلسطین و از بین بردن نیروها و امکانات سازمان آزادی بخش فلسطین و تضعیف هرچه بیش تر دولت خودمختار این کشور و سرکوب گرایش چپ جامعه و فعالین جنبش های توده ای و اجتماعی و یا از دور خارج کردن یاسر عرفات، از مذاکرات صلح و به میدان آوردن شخصیت ها و جریاناتی است که بیش تر از یاسر عرفات به سازش و معاملات محرمانه با اسرائیل و آمریکا تن در دهند، انجام می گیرد.

مسئله، پایان دادن قطعی به جنگ دراز مدت دولت اسرائیل، علیه مردم فلسطین، در گرو به میدان آمدن جنبش های اجتماعی قوی مانند جنبش کارگری و سوسیالیستی، جنبش زنان، جوانان و همه انسان های سکولار و آزادی خواه و

ضد جنگ و ضد فاشیسم در منطقه خاورمیانه و به ویژه در اسرائیل و سرزمین های اشغالی فلسطین است.

۱۶ آوریل ۲۰۰۲